

چنانچه او را از لشکر بیرون راندند و شیویلیسر که محرک این سلسله  
 نااننجاری شده بود مبتلای بند و زندان گردید؛ چینیکه نظام علی خان  
 (چنانچه بالا گفته شد) از حیدر علی خان جدا شده متوجه کرته گردید  
 دیوان مدارالسمهام دولتش رکن الدوله بنواب محمد علی خان که  
 با وی قرابت برادری داشت برنگاشت که من بجد و جهد تمام  
 نظام علی خان را بران آوردم که از حیدر علی خان مفارقت گزید  
 و اگر آن برادر و جماعه انگریزان در خواسته باشند من بعنوان  
 سفیر مختار بدراس می آیم تا در انجا حسب دلخواه شما عهد  
 و میثاق بسته شود؛

بمجرد شنیدن این پیغام سرت اسام گورنر و اهلی  
 کوسل بزودی باعلام آرزوی خویش بدیدنش در شهر  
 خود پرداختند؛ چنانچه رکن الدوله درام چندر سردار مرهقه که یکی  
 از معتمدان نواب نظام الدوله بود با کمال شان و شکوه روانه  
 مدراس و در انجا با غایت تمکین و احتشام پذیرفته شدند  
 و هر روز بوانمودن عجایب جدید فرنگ سرور و باهدای  
 تجایف گرانا به مخصوص گردانیده؛ اکنون و کیلان بلند پایه عهدنامه  
 را که متضمن بود بر قایم و راسخ گردانیدن نظام علی خان محمد علی خان  
 را بر نوابی آرکات و مالکیست هر بوم و بر که او میدارد بدستخط  
 خویش موکد ساخته نیز از طرف نظام علی خان سرکار است

چهارگانه شمالي سنلیپتن و آن شهر بزرگ خودش را  
بر انگریزان بطریق عطیه مقرر ساختند؛

سپس دو تا کونسل از مدراس بحیدرآباد پیش نظام علی خان  
بعده سفارت روانه کرده شدند و نظام علی خان ایشان را  
با کمال اعزاز و اکرام مصحوب هدایای شمین و تحایف گرانها  
از بهر خودشان و از بهر گورنر مدراس رخصت فرمود؛

موراراد سردار مرهقه خداوند خطه کوچک آن طرف  
سرا با جمعیت دو هزار و پانصد سوار و سه هزار پیاده بحالت  
شکسته بنه بمسکر انگریزی پیوست زیرا که انگریزان درین  
روزگار از هر جا کمک و معونت استند عا کرده بودند؛



سعی نمودن جنریل اسمته بمصالحه کردن با حیدر علی خان  
و ناکام گردیدنش دران؛

جنریل اسمته که از چگونگی مملکت و کیفیت جنگ  
حیدر علی خان بنکو آگاه بود بسیار کوشید تا کونسلیان مدراس را  
بر آن آرد که پیغام صلح حیدر علی خان را بقبول متلقی گردند؛ اما ثمری  
نبخشید بنا بران برار باب کونسل چنان دانمود که رای من  
درین خصوص اقتضای آن میکند که بجای تلف کردن اوقات  
در محاصره قلاع در تعاقب و تنگ فشردن افواج حیدری تا توان باید کوشید

اگر اذ قصد مقابله نکنند و کناره گیرند در آن صورت بعضی از قلاع نامی  
 او محاصره کرده شود چنانچه شهر بنگلور دارالملک صوبه خوش  
 و غم در خور آنست که بر محاصره اش هست برگماشته شود ولیکن  
 کار گزاران دولت مدراس بر این معنی تصمیم نمودند که تمامت  
 بوم و بر را که پیر و نسوی گهاآتها یا ساسا جبال بزرگ است تسخیر  
 باید نمود، بنا بر این جنرل مذکور یحده فرمودند تا لشکر خود را دو بهره کند  
 یک بهره را بسرکردگی کرنیل عود و اگنارد تا ادب محاصره و تسخیر تمامی  
 قلاع که در میان اودیبه واقع است پردازد و به بهره دیگر خودش  
 حیدر علی خان را مشغول جنگ و جدال دارد؛

جنرل استمه بدین فرمان کار بند شد و آنچه مطمح نظر او بود بوجه  
 احسن سرانجام پذیرفت کرنیل عود بسیاری از مواضع را بشرف خود  
 در آورد ازینرو که کارسان اکثر این مواضع از آداب حرب و ضرب  
 بهره نداشتند و ازین جهت که جهازات حیدری در آن زمان در ملک  
 گوئه اقامت داشت دست تطاول ایشان از آن کوتاه ماند  
 وقوع این فتوحات سرمایه غایت نازش و بر خود بالی گورنر و کونسل بیان  
 مدراس گردید خاصه هنگامیکه گوش گزار ایشان گشت که  
 هشت هزار مردم جنگی جهازی از بنبشی در منگلور فرود آمده آن مکان  
 نامدار را تسخیر نموده اند و همه صند ضرب توپ در آنجا یافته شد؛  
 سرکرده این لشکر چنان اینها نمود که اکنون هر چه زودتر او میسخواهد

که لشکر بر سر جیدر نگر کشند زیرا که او میداند که هیچ چیز سنگ را از او نخواهد گردید و آنرا سخر خواهد ساخت و یستمار خزان و دفائن جیدری که در انجا ذخیره کرده شده است بدست خواهد آورد؛ این خبر فرصت اثر بذریعه یکصد و یک شلک از قلعه سنط جارج گوشگزار خلایق نموده و روایت تسخیر منگلور در معمر است فرنگستانی در هندوستان و دیگر بلاد و دیار بمعرض اعلام داشتند و در آورده شد؛

اهداد حیدر علی خان از بهر مدافعه جیش بنیسی و تهیه انگریزان درین زمان بر استخلاص بنگلور؛

چون خبر فرود آمدن جیش انگریزی به منگلور بحیدر علی خان بفرور رسید بود بنا بر آن بحکم ضرورت بزودی در صد مدافعه این لشکر گردید زیرا که مرکزی بهره مملکت کنره که عنقریب در قبضه تصرف جیدری در آمده و از رهگذر وضع خاص کوهستانیش که از دستبرد اعادی محروس بنداشته شده در حمایت و حراست آن تمامتر اهتمام نرفته بود بنا بر آن بدان افواج که در بنگلور و سرا و سریرنگین اقامت داشت فرمان میرسد که بر جناح استعمال بصوب کنره نهضت نماید و جناب طیو سلطان بسرکردگی سه هزار سوار خونخوار بطریق هر ادل پیشتر می شتابد حیدر علی خان

بهادر خودش با سه هزار نفر از تانوران و بهره از توپخانه و قریب  
 دو ازده هزار سواران گزیده اشش روانه آنصوب گردید و بقیه  
 افواج را بسپهسالاری مخدوم علی خان باز پس گذاشته بدو فرمان  
 داد که هر دو لشکر انگریزی را در تشویش و پریشانی میداشته باشد  
 تا نیزگی ایشان بکنند پائی گراید ولیکن ز بهار خود را عرضه اخطار  
 جنگ نکنند؛ جنرل اسمتھ بمجد استماع خبر روانگی حیدر علی خان  
 پیغام محاصره نمودن بنگلور بکو نسل مدراس فرستاد و چون ایشان  
 مرستت باده فتوح بنگلور بودند پیغام او را قبول نمودند، ولیکن  
 ازینرو که تسخیر بنگلور را از مهمات گرانمایه می شمردند بنا بران  
 عزیمت نموده شد که کرنیل کال سر کرده انجنیران در سربراه کاری  
 این مهم کوشد؛ و تا اوزیر فرمان جنرل اسمتھ نبوده باشد دران  
 لشکر بنای کنگاشی نهاده شود که ارکان مقوم آن این سه رکن  
 رکین باشند نواب محمد علی خان و کرنیل کال و سطرماکس  
 و این دو پسین از کونسلیان مدراس بودند و با جنرل اسمتھ  
 تمامی امور وابسته این مهم را فیصل میگردند؛ و از بهر احتیاط درینباب  
 که اینچنین اصحاب جلیل القدر در آنچنان مهم گرانمایه نسبت  
 بدولت انگریزه مورد غم و غصه از جهت عدم فیروزی یا ناکامی  
 نگردند در تهیه ساز و سامان قلعه کشائی اهتمام تمام بکار رفته چنانچه  
 شانزده خیماره یا غباره و سی و سه توپ کلان و پنجاه ضرب

کوچک و دیگر چیزهای وابسته جنگ همراه ایشان نموده شد؛  
و چون این آلات جنگی را مسافت هشتاد فرسنگ بایستی  
قطع کرد تا به بانگلور برسند و دستیاب نمودن زرگاوان بارکش  
و شوار چندین منازل مقرر کرده شد که در آن انتظار نموده شود  
تا آن زمان که همگی اسباب محاصره مهیا و آراسته گردود؛



بل غل برگرفتن جنریل اسمته، بعض قلاع حیدری  
و مستردگردانیدن مخلوم صاحب آنرا بهمان گونه دغل؛  
جنریل اسمته مقصدی این معنی گردید تا چندین قلاع را که در اثنای  
راه بود سخر نموده راه را بهر رسد از خار و خاک مفاصل زد؛  
یک قلعه را ازین قلاع جنریل اسمته بعیاری و دغل برگرفته  
تفصیلاتش اینک جاسوسان جنریل موصوف هرکاره میرمخدوم علیخانرا  
گرفتار کردند که مکتوبی بقلعه دار آنجائی برد متضمن اینک آخر شب  
کمک پانصد سپاهی بدو خواهد رسید و او را پر محتاط باید بود که  
آنمکان در معرض اخطار محاصره است چنانچه جنریل آن مکتوب را  
بجنبه بدست هرکاره خودش که از خصوصیات شکر حیدری  
نیکو آگاه بود و اسپرد تا بدان قلعه دار رساند و زبانی خاطر نشین  
او کند که کمک حالی میرسد و در او آخر شب جماعتی از لشکر  
انگریزی بد آنجا رسیده قلعه را بشرف خود در آوردند؛

چون مخدوم علی خان ازین روداد عیارانه آگاه شد پس از چند روز از همان پیمانہ بر عریف پیمود کہ او بروی پیموده بود؛ یعنی او سواران ہندوستانی را کہ در میان شان چندین کس برخت و سلب کہود مانند راگونان انگریزی ملتبس بودند فرمان داد تا خود را در مید انگاہ آن قلعہ وانمایند؛ و یکی از ایشان نزد سردار آنمکان فرستادہ شد تا بزبان فصیح انگریزی بدو انماید کہ جمعیتی گران از سواران حیدری بتعاقب شان سخت پرداختہ بودند بناچار ایشان گریختہ تا سواد این مکان رسیدہ اند و سر کردہ رسالہ مرایش شما فرستادہ بالتماس اینکہ در دوازہ قلعہ را مفتوح دارید تا ایشان سلامت بقلعہ در آیند؛ و چون این رسول یکی از راگونان انگریزی بود کہ با اسب خود از نزد ایشان کنارہ گرفتہ ملحق افواج حیدری شدہ ہیچ بدگمانی از ان برخواست؛ و ہمان زمان جمعیت کمان از سواران در رسید و رسالہ ساختہ انگریزی شتابان رفتہ یک دروازہ قلعہ را کہ مفتوح بود متصرف گردید و تمامی سواران را اندرون قلعہ راہ داد؛ کرنیل غود بر حسب تعلیم اصحاب کونسل چندین قلعہ را محاصرہ نمود ولیکن در آخر از رہگذر قلت سپاہ کارش بتشویش و تخیر کشید بنا بران بکونسل مدراس از بہر کمک جدید برنگاشت؛ و بہ محاصرہ دارماپوری اشتغال ورزید و قلعہ دار آن

مردی بود لیر بنام پاینده خان در حمایت قلعه نیکو کوشید و ز بهار  
 پیرداشتن علم سپید که نشان استیمان است تا آن زمان  
 که دیوار شکافته و خندق انباشته شده بود حصارت ننمود  
 و کیلان او نزد کرنیل عود رفته بودند ادب ایشان هیچ شرط دیگر پیش  
 نکرد و بجز اینکه قلعه را او سپارند؛ چون و کیلان مجاز بودند که بر د و قبول  
 چیزی بدون استرضای قلعه دار اقدام نمایند بسوی قلعه مراجعت  
 نمودند و در آن زمان اکثر سپاهیان نگاهبان قلعه بر دیوار داور خنهای  
 حصار منتظر بودند چون ایشان را دیدند همگی شان برای شان  
 هجوم آوردند تا در یابند که چه خبر آورده اند در همان زمان سپاه انگریزی  
 از خندق برجسته در رخنهای حصار برآمدند و عقب ایشان دیگر  
 مردم رسیدند و تمامی سپاهیان محافظ و قلعه دار و پسرش  
 و دیگر منصبداران را به تیغ بیدر تیغ کشتند همین دو از ده تن از  
 توپچیان فرانسسی سفارش افسران انگریزی جان سلامت  
 بردند این یورش در آن زمان صورت گرفت که نشان سپید  
 در رخنه حصار بود در پنجار و ایتنیست که شکر یان کرنیل عود بسیار  
 آشفته شده بودند که در هیچ جا ازین مواضع مفتوحه اموال غنیمت  
 بدست ایشان نیفتاده زیرا که جیدر علی خان ساکنان قلعات را  
 فرمان داده بود تا آنرا واگذارند و تمامی خواسته های شان با خود ببرند  
 و همچنین با پاینده خان قلعه دار فرمان رفته بود که سپاهیان بجز رخت



ضروری پوشیده نمی با خود ندارند و نیز میفرمود که چون فرنگستانیان بطمع غارت جنگ میکنند نمیخواهم که ایشان بر کام دل خود فیروز گردند؛ این معنی آسانی میتوان دریافت که کرنیل عود و دیگر منصبدارانش چرا سپاهیان خود را ازین سنگدانه قتل و خونریزی منع نکردند زیرا که این یورش بدون فرمان ایشان صورت گرفته بود؛ از بهر انتقام ستمدیدگان دارماپوری پس از چندی مخدوم علی خان بقتل عام جماعتی از سپاهیان انگریزی در میدان ویلور فرمان داد؛ و جیدر علی خان آنچه ان کینه و عداوت سخت نسبت بکرنیل عود در دل جا داد که میخواست بتخصیص برجیش او حمله آرد و دام فریب برایش در چند لحق اگر آن سپهدار در بندگندش می افتاد احتمال قوی بود که از دست آن انتقامکش مبتلای سخت سیاست میگروید؛

پس از تسخیر دارماپوری کرنیل عود افواج خود را بر حسب فرمانی که از دیوان مدراس بدور سیده باجنو و جنریل اسمتو ملحق گردانید آن سپهسالار پس از حراست و حمایت طریق رسد بسوی بنگالور نهضت نمود و چندین در و قلاع قریه را برگرفت از انجمنیان کولار و اسکوتیه بود و بدان نظر که اسکوتیه را ذخیره گاه از بهر محاصره مقصود سازد در تخصیص و توثیق آن نیکو کوشید؛

رسیدن و کلامی سُگان دیونهبلی پیش جنریل اسمتھ از بهر  
 طلبیدن خط امان و سلوک جوانمردانه آن سپهسالار و یکیشان  
 و شاد گردیدن حیدر علی خان باستماع آن روداد ؛  
 هنگام رسیدن جنریل اسمتھ به اسکوتھ و کلامی سُگان دیونهبلی  
 بنزدیک او آمدند و مبلغی خطیر بطریق خراج پیشکش او ساختند  
 و گفتند که این قصبه و قلعه مولد حیدر علی خان است و بشرف  
 میلاد نواب فرخنده نهاد مفتخر و ازین راه گذر آن بقاع و دیار  
 گوناگون عنایات و دستوریها از ان امیر دولتیار اختصاص داده شده ؛  
 جنریل پاسخ ایشان گفت که من بتقدیم مراسم اعزاز  
 و اکرام سقراط الراس آنچنان رئیس مبارک اساس بطیب  
 خاطر اولاً میکوشم تا دیگران درین کار بمن اقتدا نمایند ؛ چنانچه خط امان  
 که پشت پناه آن قصبه و اعمال باشد بدیشان بخشید و زر پیشکش  
 که ایشان آورده بودند بدیشان انعام فرمود و بتاکید فرمان داد تا هیچ  
 متنفسی از شکر یانش بدون اجازت در ان مکان نرود ؛  
 این سلوک جوانمردانه که از جنریل اسمتھ بوقوع آمد آن وقعت  
 و حرمت را که در دل حیدر علی خان نسبت باد از دیر یاز بود  
 دوبالا گردانید ؛ چنانچه در شکرانه این دو تار اس اسب خاصه  
 مع زمین مرصع بدو فرستاد و در یوزه قبول ازو نمود ؛

سپهسالار افواج بنی بنی پس از تسخیر منگلور چنان تصور نمود که  
 اکنون از برای او هیچ چیزی باقی نمانده است جز اینکه بجید رنگر کوچ  
 کند و آنرا تصرف خود در آرد و چنانچه این معنی با اعلام کونسل  
 مدراس پرداخته بود و اگر چه مردم بدو گفتند که از اینجا تا بجید رنگر  
 شصت فرسنگ راه است و این راه در آن بوم و بر میگذرد که  
 یکسر جنگلستان پر از درختان متشاجر و کوهستان و انهار است  
 خاصه تقرب بجید رنگر عقبات و شوار گذار بسیار دارد با این همه  
 در عزیمت او فسخی پیدا نیامد و در اعداد ساز و سامان آن مهم  
 سرگرم ماند و شکرش در آن زمان مهرب خیام خود بیرون  
 دروازه های منگلور داشت؛

گرم و گیرا فرانسیدان طیپو سلطان و شکستن جیش اعادی  
 بیخبر و با سیری گرفتن اکثری از ایشان و آمدن حیدر علی  
 خان شامگاه روز فیروزی و در بوم و گرفتن فوزنکامگار  
 و سرشک شادی فروریختن از چشم گهر بار رسم نثار؛  
 طیپو سلطان به ان جوش و خروش که نوجوانان بردل در راه تحصیل  
 نام باسندی دارند از بنگلور بشتافت و بزودی در سر زمین کتره  
 رسید، ساکنانش که مبتلای فزع و بیم از تقرب غنیم بودند  
 بقدم فرزند ارجمند فرمان فرمای خویش باغایت اعتماد و وثوق

که در دوشش موجب نجات و امان از هر گونه بلا و تاوان خواهد بود  
 پیشش دویدند؛ از علاءالدین چهار شاست خلیق آتشه زاده را  
 عرق حمیت آنچنان در جنبش آمد که بصوب منگولورنی درنگ  
 روان گردید و تمامی جنود حیدری را که از همه افطار مملکت  
 فراهم آمده داد آنرا در اثنای راه یافته بود فرمان داد که در عقب وی  
 بشانند سلطان موصوف بسرعت تمام رو بروی معسکر  
 انگریزی رسید و لشکر یان انگریزی سبزه و هراسان گردیدند  
 و در میان ایشان هنگامه پیدا گردید و سلطان بدون آنکه بیارامد  
 بر اعدای اقدام نموده بنا قدران را باز پس راند و بر لشکر غنیم  
 تاخت آورده تمام تر شکست و تار و تاز به تعاقب گریختگان  
 پرداخت سوارانش با فراریان در آمیخته داخل شهر گردیدند  
 سه هزار سپاه حیدری طالبی فرار سیده دیدند که خیمه های انگریزی  
 یکسر از مردم خالیست در عین شگفت دست تاراج و غارت  
 کشادند و هر چیز که در معسکر و شهر یافته بیغبار بودند این خرابی و تباہی را  
 شهزاده جایز داشت از بهر سیاست ساکنان شهر که در مقاومت  
 با اعدای نیکو نگو شیده بودند؛ و هر زیست انگریزان درین بساق  
 آنچنان سخت و بزرگ بود که کمتر از اعدای آنقدر فرصت یافته  
 که بسوی جهازات ازین بلای ناگهان پناه جو گردند و خود جهازیان  
 ازین آفات ناگهان ترسان و لرزان بودند؛ از مشاهده گریز

و فرار اعادوی نیران انتقام سپاهیان حیدری فرنگستانیان  
 و هندوستانیان هر دو آنچنان در اشتعال آمد که بزودی بر جهازات  
 سوار شده سه تا مرکب ساز و سان لشکرکش انگریزان را  
 بگیرند تسخیر در آورند ؛ و بقیه السیف لشکر انگریزی گرفتار  
 شدند یکی ازین اسار اجنریل لشکر بود دیگر چهل و چار منصبدار  
 و ششصد و سی سوار انگریزی و قریب شش هزار سپاهی  
 هندوستانی باضمیمه اسلحه و آلات و ساز و سامان شکری ؛  
 این فتح نامدار که دولت حیدری بدان فیروزمند گردید پس از  
 سلیم منگلور بهشت روز صورت گرفت باعث هزیمت  
 اینکام تا عرصه یکماه جنریل انگریزی بدان مداخل خاص که تقرب غنیم  
 از ان محتمل بود منهبیان را از فرستاد که از نزدیک رسیدن اعدا  
 آگاهی بخشیدندی ؛

حیدر علی خان روز وقوع فیروزی شامگهان در انجا رسید  
 و پسرش سلطان موصوف بزبان اجمال مثل جولیس قیصر مدین  
 سه کلمه رفتیم و دیدم و برگرفتم صورت حال را تقریر نمود ؛  
 میگویند که حیدر علی خان هنگامیکه فرزند عزیز خود را در بر مهر کشید  
 از غایت نشاط سرشک شادی از دیده بارید ؛

داوری و انان نواب حیدر علی خان برتاجوان پوٹکیش  
 کہ باوجود بودن شان از رعایای نواب اعانت انگریزان  
 نموده بودند؛

چندین تجار از طبقه پرتکیشان که در منگلور از مدت مدید مقام داشتند  
 درین عهد جنگ و پرخاش از مشاهده بکام دل فرود آمدن افواج  
 انگریزی از جهاز در خشکی و انتزاع جنریل اسمتھ و کرنیل عود چندین  
 قلاع و محال از آن نواب حیدر علی خان چنان تصور کرده بودند و قرین  
 قیاس شمرده که انگریزان اکثر بهره از ممالک حیدری بر خواهند گرفت  
 و لا اقل منگلور در تصرف ایشان خواهد ماند بنا بران ایشان با جنریل  
 انگریزی آنچنان راه موافقت و موافقایی پیمودند که از حزم  
 و هوشمندی بمراصل دور باشد و با وی عهد و پیمان کردند که ایشان  
 در اعداد اذوقه و سامان ضروری لشکر خواهند کوشید؛ بمجرد رسیدن  
 این خبر از بارگاہ حیدری با حضار ایشان فرمان رفت تا همراه  
 سرکردگان کارخانہ پرتکیشان و پیشوایان ہر سہ طبقہ دین سحی  
 کہ در منگلور بودند نزد او حاضر شوند آنگاہ از ان سرکردگان و پیشوایان  
 پرسید کہ شیخیان بچہ نوع سیاست فرمان می دهند بر آنچنان  
 مردم کہ با والی و فرمانفرمای خود راہ خیانت پیموده بیاریگری  
 دشمنانش می پردازند؛ ایشان بدون تردد و انمودند کہ چنین

جریمه استحقاق قتل دارد؛ حیدر علی خان جواب داد اینچنین  
 داورى برايشان نمى رانم که شریعت مابدين سختى فرمان نمیده؛  
 وليکن چون ايشان بدين هواخواهى و خدمت خود را از طبقه  
 انگريزان پيدا ساخته اند مال و خواسته ايشان از آن انگريزان  
 خواهد بود و خودشان زحمت بند و زندان خواهند کشید تا آن زمان که  
 من با آن قوم مصالحه کنم؛ حیدر علی خان از پس قضا و داورى و حمايت  
 و حراست منگاور از بهر رفتن منگاور بزودی خود را آماده گردانید؛

در اثنای غیبت حیدر علی خان جنرل اسمتھ فرصت یافته  
 توپخانه و ساز و سامان جنگى را دستياب ساخت و محمد علی خان و  
 اصحاب کنگاش نیز با ساز و سامان موفور فرار کردند؛ و این  
 ساز و سامان بجز گوناگون شراب نبود؛ وليکن پس از اعداد  
 و تهیه اسباب اینمعنى معلوم شد که ذخیره برنج و گندم به شوارى  
 نامت محاصره و فاتواند نمود؛

افواج حیدرلى در تصرف نمودن آن قلاع که در حمايت سپاه رسد بود  
 که از آرکاتى آمد اشتغال مى داشت و امکان نبود که سپاه حامى رسد  
 باشکر حیدرلى مقاومت توانستى نمود و جنرل اسمتھ را در بين  
 هنگام ناگزير بود که جنود خود را از بهر محاصره و حمايت همسکوت که تمامى  
 ذخایر را بنجا بویعت نهاده شده بود در زیر فرمان خود نگاه دارد؛  
 مراد را و سردار مرهتھ بار باب کنگاشش گفت که به محاصره

کوچک بالاپور که قلعه اینست بر مسافت ده فرسنگ از بنگلور  
 و سه فرسنگ از سانور مرز بوم افغانان اولاً باید پرداخت  
 اگر بالاپور بشرف مادر آمد از مالک خودم یا از سانور و بوم و بر  
 آن هر قدر برنج و گوسپند که مطلوب باشد دستیاب توانم نمود  
 این رای سردار مرهتہ مستحسن اہل شورا آمد و جنریل اسمتہ  
 ہسکوٹہ را گذاشتہ بالشکر خود روانہ منزل مقصود گشت و جمعیتی از  
 سپاہ از بہرنگاہبائی قلعه دار باب کنگاش محمد علی خان و کرنیل کال  
 وسطرما کیس را در ہما بخا دا گذاشت ؛



توجہ نمودن نواب حیدر علی خان بسوی ہسکوٹہ  
 و بتوان نمودن امداد اسباب تسخیر آن محمد علی خان را  
 پیشان خاطر گردانیدن و خوانندہ شدن جنریل اسمتہ  
 تا اورا صحیح و سالم بمکراس رسانند ؛

نواب حیدر علی خان کہ در دنبال جنریل اسمتہ روانہ شدہ گاہی  
 با سواران و گاہی با توپخانہ در تشویش افزایش اشتغال  
 می نمود و آخر دانست کہ از حیرانگان پیردنت کہ ادران  
 آلت سازی پیش بالاپور ممانعت نماید بنا بران خیام خود را  
 از انجا برکنند متوجہ ہسکوٹہ گردید و ہنوز صبح نہ میدہ بود کہ در انجا رسید ؛



دوران حمله بر دو حوالی آنرا که پشته و خندق ساخته انگریزان بود بدست آورد؛ و سپاهیان فرنگستانی و هندوستانی را که انگریزان در بیمارستان آنجا مقیم گردانیده بودند برگرفت و چون میخواست که بانذار محمد علی خان که از بدولیش نیکو آگاهی داشت پردازد فرمان داد تا نزد بانهاد دیگر اسباب یورش قلعه آماده سازند؛ درین باب خودش اهتمام می نمود و کارکنان رازری خشید و سپاه خود را بوجه انعام گرانمایه دل میداد تا آنمکان را گرفته محمد علی خان را اسیر گردانند؛ مشاهده این اعداد و آماده سازی اسباب و اخبار بعض اسیران که از حبس جیدری گریخته در قلعه پناه جسته بودند آنچنان بر مزاج محمد علی خان دهشت و هیبت راستولی گردانید که برخلاف آرای کر نیل کال برین معنی اتفاق نموده شد که بحنریل اسمتھ بزودی فرمان فرستاده شود که از محاصره بالا پور دست و اداشته بحمایت مسکو ته گرم و گیرا بشتابد؛

محمد علی خان که از مراجعت جنریل اسمتھ جانی تازه یافته بود و نمی خواست که بار دیگر خود را بدست حریف غالبش جیدر علی خان اندازد بسوی مدراس معاودت نمود و کر نیل کال نیز برین رای با وی همداستانی کرد و خواست که همراه نواب محمد علی خان روانه مدراس شود و چون جنریل اسمتھ میدانست که بجز تسامی جنودش کافی نخواهد بود که ایشان را از سلطوات جیدری صحیح و سالم بدراس رساند

بنابران بحکم ضرورت اسباب جنگی و اذوقه و ذخیره که از بهر محاصره جنگاور  
 فراهم ساخته بود در مسکوته گذاشته با همگی سپاه همراه ایشان روانه گردید؛  
 و حیدر علی خان زحمت باز پس گرفتن حصون و قلاع که انگریزان  
 بجز است آن می برداختند بر خود جایز نداشتند افواج انگریزان را  
 تعاقب کرد و بجهلات متوالی تشویش افزای آن گردید،



باز آمدن مرزا علی خان خسرو پوره حیدر علی خان  
 بوقدم امتداد پس از عصیان مدت مدیدی باغواهی بعضی  
 از مردمان ناهنجار و پیک آمدن اسباب جمعیت  
 و شادمانی پس از منجر شدن کار بتفرقه و پویشانی،  
 در آن هنگام که جنریل اسکمته به محاصره بالا پور متوجه بود از بهر  
 حیدر علی خان یکی از اسباب شادمانی صورت وقوع یافت که  
 خسرو پوره اش مرزا علی خان که بغاوت و عصیانش او را  
 بسیار مغرم گردانیده بود باقتضای نیک نهادی یا باستخفاف  
 که از مادهوراد سپهسالار مرهته و دیگر سرداران آن قوم دیده  
 همواره از تذکر جریمه گذشته خود بغایت منفعل و پریشان خاطر  
 میزیست و همواره در انتظار فرصت شایسته پذیرفتاریش نزد  
 حیدر علی خان می بود بنا بران هنگامیکه نظام علی خان از مرافقت  
 حیدر علی خان کناره گزیده و جنریل اسکمته بجانب جنگاور به قصد

سخنیر آن لشکر کشید و حیدر علی خان بحکم اضطرار مصحوب  
 طیپو سلطان از بهر حمایت منگلور که دیگر حیدر انگریزی پروناخت  
 آورده بود شتافت او نیکو اندیشید که تمامی اسباب ناکامی  
 بر سر برادر بزرگوارش فراهم آمده بنا بر آن بفتوای راستی و عدالت  
 بزودی نگاهداشت افواج مشغول گردید و بسرعت تمام  
 بسر کردگی بیست هزار سپاه بوم و بر صوبه سیرا و میسور را  
 طی کنان بمسافت دو فرسنگ از معسکر حیدری فرار سید  
 و با چند نفر از سوارانش تا محل یزکداران بیرونی معسکر حیدری  
 رفته نام خود را ظاهر ساخته گفت که با مخدوم علی خان سخنمی  
 دارد؛ خان موصوف از ناگهان شنیدن این پیغام متعجب  
 گردیده بملاقاتش بشتافت و چون آن جوان را دید  
 پرسید چیست که شما را اینجا آورد مرزا جواب داد، آمده ام  
 تا هر قدر که در استطاعت من است با صلاح جریده گذشته پردازم  
 و پیشی بسیار بهتر از آن پیش که نواب سکندر جاه را محروم ساخته بودم  
 آورده ام و سر خود را بخاک تسلیم پیش او می نهام مرا نزد ادبیر خان  
 موصوف گفت خبر آمدنت اولاً بحضور میرسانم مرزا فریاد  
 کرد از بهر خدام را بیر خان موصوف گفت پس من بیاینا چه  
 ایشان بخیره حیدر علی خان در آمدند امیرزاده بر پای حیدر علی خان  
 افتاد و داد از خاکش برداشت و پیر در گرفت و فرمود که مرا

از وقوع این امر شکفتی نیامد مگر فرقت تو بر من دشوار بود پس  
 هر دو شکر با هم پیوستند و آمدن مرزار ابقال نیکو گرفتند؛

حرسه بهره منقسم گردانیدن حیدر علیخان سپاه خود را و  
 حمله آوردن بر ملداس و سهمزده گردانیدن کونسلیان  
 ملداس را ازین چالش و بکام دل آشتی غالبانه با ایشان نمودن؛  
 حیدر علی خان پس از پیروی شکر جنریل اسکستونو و یلور اطوار  
 جنگ خود را یکسر متبدل گردانید؛ سواران خود را در سه بهره  
 منقسم ساخت سرکردگی یک بهره بر خود گرفت و قیادت  
 دو بهره دیگر به مخدوم علی خان و مرزا علی خان داد و یحز جماعه تاوران  
 و کالیروان و کرنا تکلیان همراه خود نگرفت و این را نیز در سه بخش  
 منقسم گردانید و این سه پیش سبک رخت و چابک در  
 تمامی ممالک اعادی از ناخست و تاراج آنچنان آشوب قیامت  
 بر پا کرد که اهل تمامت معمورات و کونسلیان انگریزی را در غایت  
 هیبت و سهم مبتلا گردانید؛ و این خود تماشایی بود و نخواه و شادی  
 افزا مرتضای فرنگستانیان را در هندوستان که ایشانرا انگریزان در  
 فرصت قلیل کامگاری خویش آزرده کرده بودند؛

تفصیل آزردهگی اینکه انگریزان از کور پانڈ پیری در خواسته بودند که آنسواران فرانسویس  
 را که از پیش حیدر علی خان گرفته پانڈ پیری رسیده اند باید که با سپاهان که از نزد  
 حیدر علی خان در دیده اند بدیشان حواله نمایند؛ نیز انگریزان کار گزاران حکومت ترنگو بار را

کونسل بیان مدراس شکرانگریزی را بطریق حیدری در سه بهره  
منقسم ساخته بودند و جماعتی را از سپاه که قاندش کرنیل فریه تخمین که  
گاهی بمقابله حیدر علی خان فرستاده شده بود فرستادند هنگامیکه  
این کرنیل از میدانگاهی که از سه جانب محاط بود و جنگل باجنود  
خود قریب چار هزار نفر که شش صد از آن فرنگستانی بودند  
میگذشت ناگهان چند نفر سوار از پائین میدان نمودار شدند  
منصبداران افواج با کرنیل و انمودند که قاعده سواران حیدری  
این است که در عین تگ و تاز جمله بر اعدای می آرند بنا بر این مناسب  
چنان می نماید که سپاه حکم داده شود تا با هم متصل شوند و جنگل نزدیکتر  
آیند تا از صدقات غنیمت پناهگاهی باشد کرنیل بشنیدن این سخن  
بخندید و بدیشان گفت که شما مشاهده خواهید کرد که با این سپاهان  
چگونه سلوک میکنم حد سواران و مبدم می افزود و هیچکس یارای آن  
نداشت که درین باب با کرنیل چیزی بگوید، درین میان ابری  
تیره از گرد و غبار ناگهان نمایان گردید؛ سه هزار سوار جرار برین  
جمعیت افتادند و در یکدم درهم برهم گردید کرنیل بگریخت و  
سواران تعاقبش پرداختند تا زمانی اسپش او را ازین مهملکه

تهدید نموده بزور درخواسته بودند تا آن جاسوس را که ایشان از بهر ورغلائیدن سپاهیان  
قلعه دارشان فرستاده بودند حواله نمایند؛

نیز انگریزان بر گورنر پالیکیست ( قلعه متصرفه طبقه د ج ) زور آورده بودند تا آن مرد  
فرانسویس را حواله شان کنند که در حمایت ایشان پناه گرفته است؛

دارانید و گرنه یکسره پانزده پاره کرده شدی؛ مخدوم علی خان که از واقعه خوزیر در ماہ پوری دلی برداشت سواران خود را فرمان داد که بیدریغ تیغ نیز برایشان زنند؛ پنجاه نفر بیش از منصبداران کشته و اسیر گشتند کپتان و که در وانمباری را بجیدر علی خان تسلیم نموده بود و عهد کرده که تا یکسال بر جیدر بماند سلاح نخواهد گرفت قبل از انقضای مدت معهود درین اساق گرفتار شد؛ ولیکن او جبراً بنفرمان حاکم مدراس از بهر پاسداری قلعه ماڈورا همراه کرنیل فریچمن بدانصوب میرفت؛ میر مخدوم علی خان فرمان داد تا او را از طریق آویختند این واقع در سال ۱۷۶۸ ع صورت گرفت؛

در سال ۱۷۶۹ ع جیدر علی خان در تعاقب کرنیل عود که قائد هشت هزار سپاهی بود و متصل تمبیا گره رسیده بر چند اول او افتاده او را مضطر گردانید که در جنگل پناه جوید؛ این کرنیل در آن زمان در صد آن بود که سپاهی محافظ بر قلعه یلوانیسور تعیین نماید که منصبدار آن کپتانی بردل خو کرده تشه بود؛ بهر تقدیر کرنیل بدین اعتقاد که جیدر علیخان زینهار به محاصره آنمکان نخواهد پرداخت زمام سرکردگی سپاه محافظ قلعه داری آنمکان بکف آمدنش دست سپرد ولیکن چنان اتفاق افتاد که جیدر علی خان با جمعیتی از سواران و سپاهیان تاور و چند ضرب توپ در ظاهر آنمکان نزول نمود؛ و کپتان قلعه دار در حالت بیستنی بر اسب سوار شده گفت

تا در دانه قلعه واکشایند سپس اسپ بسوی جنود حیدری روانند  
 و در خواست دیدن نواب نمود چون او را بحضور اعلیٰ بردند  
 گفت که من طون میجر این قلعه ام و این معنی از در عزت و  
 احترام خود انگاشتم که بآن چنان جلیل القدر بادشاه آن قلعه  
 محاصره کرده شود و من خود امید دارم که بد لیرانه حمایتش مورد  
 استخسان او گردم ؛ ولیکن سپاهیان قلعه دار چیزی از خمر و غیره  
 باخود ندارند بنا بر آن بر بلند نای آن والا هست و ثوق کرده در یوزه  
 میکنم تا از روی نواز شگری بطریق بخشش یا بطریق فروخت آنرا  
 بدیشان ارزانی فرمایند ؛ تا ایشان مستظهر گشته بحماییت قلعه  
 نیگو پردازند نواب ستطالب از ینگونه خطاب او را دیوانه  
 پنداشت و باور نکرد که طون میجر است و عده کرد که او را خمر و غیره  
 داده خواهد شد و آنگاه فرمود تا چند گونه اشربه مسکر نزد او آرند تا بچشد  
 و کیفیت آن معلوم نماید چنانچه میجر خود کامه ما باندک زمانه محتاج  
 آن شد که او را بدوش برداشته بر بستر خواب اندازند ؛  
 هنگام خواب مستبش او را بر مردم شهر دانمودند و ایشان  
 ویرایش ناخستند و چون از خواب بیدار شد او را گفتند چون او  
 در خیمه گاه اعادی مانند جاسوسان آمده بود برین معنی اتفاق کرده شد  
 که از حلقش بیادیزند ولیکن اگر او در واقع طون میجر است باید که  
 فرمان دهد تا قلعه و شهر را بحیدریان واسپارند ؛ اکنون او درین

دو امر مخیر ساخته شده است یا تسلیم قلعہ فرمان دهد یا بر دار  
شیده شود؛ میخرب میچاره هیچ چاره ندید ازینکه تسلیم فرمان  
دهد و طرفه تر اینکه منصبداریکه زیر فرمان او بود فرمان او را اطاعت  
نمود و در وازه بر روی حیدریان باز کرد بدینمط حیدر علی خان آنمکان را  
تصرف کرد و ناهوشیاری کرنیل عود ظاهر گردید؛

در انفرصه که حیدر علی خان بدین امور اشتغال داشت طیپو سلطان  
و مرزا فیض الله خان که بر بهره اعظم از جیش پیادگان و توپخانه فرمانفرمایی  
داشتند بیاز پس گرفتار آن بقاع که انگریزان بخراسان آن  
می برداختند اشتغال می ورزیدند؛ و بجز مسکو تہ ہمد را گرفته بودند مسکو تہ  
بسپاہ گران و توپخانه بزرگ پشتی داشتند و داشت نواب  
والا فطرت بدل خواست کہ بعہد و پیمان آشتی آزمائت صرف گردد؛  
در ان روزگار کہ ناخست و تاراج حیدری گورنر و کونسلیان را  
در حالت اضطراب مبتلا میداشت جہازی از ولایت  
انگستان رسید با سطر قبری قدیم کونسلی مدراس کہ در میان  
انگریزان بزمید عقل و کیاست امتیاز داشت ادا از ولایت بدین  
ارادت فرستادہ شدہ بود کہ زمام حکومت آن مقام بکف  
کنفایت خود در غرہ ماہ جنوری ۱۷۷۰ گبر و در اوائل مارچ سنہ ۱۷۶۹  
بدراس رسید و با خود فرمانی آوردہ بود کہ گورنر و کونسلیان مدراس را  
باید کہ با حیدر علی خان با ہرگونہ شرایط کہ باشد طرح آشتی و صلاح



ریزند زیرا که کار فرمایان کنپنی از شنیدن بار بار اخبار متضمن امیدهای  
 ابله فریب و استه فتوحات که خطوط کار گزاران مدراس بران  
 احتوا میداشت پیرا شده بودند، و بجای جواهر و غزاین حیدر علی خان  
 که ایشان بران چشم امید بردوخته بودند هیچ چیز دیگر از مدراس  
 بجز هندی های زرد ادنی نمیرسید، بنابراین ایشان درین باب  
 قلاح خود تصور کرده بودند که با وی مصالحه کنند بهر صورت که دست  
 دهد بدین نظر که در نرخ سرمایه کنپنی بهادر کاشش راه نیابد؛  
 ولیکن این همه ارشاد و تلقین که کار فرمایان کنپنی انگریز بهادر در باره  
 آشتی جوئی با حیدر علی خان بکار بردند و از عظیم اسرار ملکی بود  
 پیش از وقوع آشتی، بر خلائق فاش گردید چنانچه این  
 وکیل کنپنی علی روس الاشهاد چنان دانمود که رسولی نزد  
 حیدر علی خان باید فرستاد تا از دور یوزه آشتی کند القصد این رسول  
 پس از ادای رسالتش همین جواب از حیدر علی خان شنید که  
 حاجت بدین رسالت نیست من خود بدر دانه مدراس  
 میرسم و همانجا آن پیغام و سلام که گورنر و کونسلیاش پیش  
 میکنند خواهم شنید؛ این جواب حمل برین معنی نموده شد که  
 حیدر علی خان عزیزت محاصره مدراس مصمم نموده است بنابراین  
 از بهر اعداد اسباب مدافعه گورنر موصوف فرمان داد تا هر دو  
 پیش جنرل اسکمتها و کرنیل عود در حوالی مدراس نزول نمایند؛